

ز فیه ظن کاسر جانانان
 در آن کز ظن ربیبیت خالی
 دل در بیان کمال عشق پیوست
 که از در جوی حسن برفی کنی
 ز نیر در دیده جز آن کسب سال
 حسن و جوی حسن خلق و حسن نام
 تکلم چو کس از روح بعلت
 اگر جز از عقل تو بسز در
 کف کاندید کمال نقد از زرق
 نه نظیر از تو صفت بجز م
 بتسبیح مقام او سزا نیست
 به اندیش از ادراکش در شکل

ز آن گفتن در عالم ز لهار خروا
 ز انوار نفس کردید و مشغول
 بزخیر سر زلف تو عشق ما
 همه لیل و شبان کردند مجنون
 جوانی چون تو اندر ریح نسکون
 ز سحر یا حسن چو حسن چه جود
 فروریز در آینه آینه کنون
 مغفول کز آن یک خطه از تو
 امر کشنده هر کس حاجت مدد
 که کردید جهان از آن مغفول
 بسجین ها زینند و سبب مجنون
 ز رخ از صبر با عشق و کام کلک
 بر آن بیخیز که خرم کردی بیچاره
 بفتاح برکت ای در عرصه آرام
 ز ضرب تیغ لایب بر خضرت
 بخام در آن فو ظلمت و کبریم
 که آید ز ترانگ آید عجا
 بجز که کاسم موزون نمایم
 رسید ز ناله غنیمت و سر
 سخن نا چند کور لب فریبند
 چگونه وصف ز انکار انعام
 نداد ز جو مدحت چو کنار
 تبار غنیمت بیازم کرد آید
 خدیو بسود را با ز نور مستر

ایان

Copyright © King Fahd University